

نقد سندی و محتوایی روایت

«ردالشَّمس لعلىّ ابن ابی طالب (علیه السلام)»

● زهره نریمانی*

چکیده: در این مقاله سعی شده است روایت ردالشَّمس از جهت محتوایی و سندی نقد و بررسی شود. با این حال بیشتر نقد محتوایی حدیث مد نظر بوده است. در این مسیر، ابتدا تناقضات غیر قابل جمع و تأویلی که در این رشته روایات به چشم می خورد و گویایی اضطراب در متن حدیث است نقل شده است. سپس با توجه به دستاوردهای علمی بشر، روایت ردالشَّمس مورد بررسی قرار گرفته است. آنگاه مطالبی در این خصوص از جنبه های متعدد دیگر چون احکام نماز و شخصیت پیامبر (ص) و علی (ع) مطرح شده است و سرانجام بر اساس آیاتی از قرآن، به نقد روایت پرداخته و کوشش شده است که وقوع ردالشَّمس از این منظر نیز مورد بررسی قرار گیرد.

روایت ردالشَّمس در میان شیعیان شهرت و مقبولیت فراوان یافته است و همان اندازه که شیعیان آن را پذیرفته اند عامه آن را انکار کرده اند و به عنوان وسیله ای

برای خرافی نشان دادن آرا و عقاید شیعه مورد استفاده قرار داده‌اند. این روایت در بسیاری از منابع شیعه چون "الارشاد"، "علل الشرایع"، "امالی شیخ صدوق"، "قرب‌الاسناد" و "خرائج" ذکر شده است. اهل تسنن آن را در ذیل احادیث مجعول و موضوع نقل کرده‌اند. برای نمونه ابن جوزی در کتاب "الموضوعات من الاحادیث والمرفوعات" و کتانی در کتاب "تنزیه الشریعه" این روایت را نقد و رد کرده‌اند. ابن تیمیه نیز کتابی مستقل در این باره نوشته است. از این رو، فهم و درک درست آن خواه ناخواه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خلاصه‌ی مضمون روایات این باب آن است که: روزی رسول خدا (ص) پس از به جا آوردن نماز ظهر و عصر، حضرت علی (ع) را نزد خویش فرا خواند، سپس در حالیکه سر بردامان علی (ع) نهاده بود، وحی بر ایشان نازل می‌شود و در همان حال پیامبر (ص) به خواب می‌روند. این در حالی بود که علی (ع) هنوز نماز عصرش را نخوانده بود. این حالت به قدری طول می‌کشد که خورشید غروب می‌کند و نماز عصر علی (ع) قضا می‌شود. وقتی پیامبر بیدار می‌شود و از قضا شدن نماز علی (ع) مطلع می‌شود دعا می‌کند که خورشید برگردد تا علی (ع) نماز خود را در وقت آن بجای آورد.

در بحارالانوار، جلد ۴۱، ص ۱۶۶ "باب رد الشمس له و تکلم الشمس معه (علیه السلام)" حدود بیست و دو روایت در این باب نقل شده است که ما نظر به رعایت اختصار تنها به ذکر شش مورد اکتفا می‌کنیم.

۱- (به نقل از علل الشرایع) القطان، عن عبدالرحمان بن محمد الحسنی، عن فرات بن ابراهیم، عن النزاری، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل، عن احمد بن نوح و احمد بن هلال، عن ابن ابی عمیر، عن حنان قال: قلت لأبی عبدالله

(عليه السلام): ما العله في ترك امير المؤمنين (ع) صلاه العصر و هو يحب أن يجمع بين الظهر و العصر، فأخرها؟ قال: انه لما صلى الظهر، التفت الى جمجمه تلقاءه، فكلمها أمير المؤمنين (ع)، فقال: أيتها الجمجمه، من أين انت؟

فقلت: أنا فلان بن فلان، ملك بلاد آل فلان، قال لها أمير المؤمنين (ع): فقصى على الخبر و ماكنت و ما كان عصرک، فأقبلت الجمجمه تقص خبرها و ماكان في عصرها من خير و شر، فاشتغل بها، حتى غابت الشمس، فكلمها بثلاثه احرف من الانجيل، لانه لايفقه العرب كلامها، قالت: لأرجع و قدأفلت، فدعاالله عزوجل، فبعث اليها سبعين ألف ملك بسبعين ألف سلسله حديد، فجعلوها في رقبتها و سحبوها على و جهها حتى عادت بيضاء نقيه، حتى صلى اميرالمومنين، ثم هوت كهوى الكوكب، فهذه العله في تأخير العصر، وحدثني بهذا الحديث ابن سعيد الهاشمي، عن فرات باسناده وألفاظه.^١

٢- (به نقل از امالی صدوق) القطان، عن محمد بن صالح، عن عمر بن خالد المنزومي، عن ابن نباته، عن محمد بن موسى، عن عماره بن مهاجر، عن ام جعفر أو ام محمد بنتي محمد بن جعفر، عن اسماء بنت عميس و هي جدتها، قالت: خرجت مع جدتي أسماء بنت عميس و عمي عبدالله بن جعفر حتى اذا كنا بالضبياء، حدثني اسماء بنت عميس، قالت يا بنيه: كنا مع رسول الله (ص) في هذا المكان، فصلى رسول الله (ص) الظهر، ثم دعا علياً فاستعان به في بعض حاجته، ثم جاءت العصر، فقام النبي فصلى العصر، فجاء علي (ع)، ففقد الى جنب رسول الله (ص)، فاوحى الله الى نبيه، فوضع راسه في حجر علي حتى غابت الشمس لايري منها شيء

١- علامه محمد باقر مجلسي، بحارالانوار، ج ٤١، ص ١٦٦، حديث ١.

على الارض و لاجبل ، ثم جلس رسول الله (ص)، فقال لعلی (ع) هل صليت العصر؟

فقال: لا يا رسول الله ، انبثت انك لم تصل، فلما وضعت راسك في حجرى لم اكن لاحركه، فقال: اللهم ان هذا عبدك على، احتبس نفسه على نبيك، فرد عليه شرقها، فطلعت الشمس، فلم يبق جبل و لا أرض الا طلعت عليه الشمس ، ثم قام على (ع)، فتوضأ و صلى، ثم انكسفت.^١

٣- (به نقل از علل الشرايع) : أبى، عن سعد، عن ابى عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن احمد بن عبدالله القزوينى، عن الحسين بن مختار القلانسى، عن ابى بصير، عن عبدالواحد بن المختار الأنصارى، عن ام المقدام الثقفيه قالت : قال لى جويريہ بن مسهر: قطعنا مع أميرالمومنين على بن ابى طالب (ع) جسرالصره فى وقت العصر، فقال: ان هذه الأرض معذبه لاينبغى لنبى ولاوصى نبى أن يصلى فيها، فمن أراد منكم أن يصلى فليصل، فتفرق الناس يمنه و يسره يصلون، فقلت أنا والله لاقلدن هذا الرجل صلاتى اليوم، و لا اصلى حتى يصلى، فسرنا و جعلت الشمس تسفل، و جعل يدخلنى من ذلك أمر عظيم، حتى غربت الشمس و قطعنا الارض، فقال: يا جوهريريہ أذن، فقلت: تقول أذن و قد غابت الشمس؟ فقال: أذن ، فأذنت، ثم قال لى: اقم، فأقمت: فلما قلت: « قد قامت الصلاه »، رأيت شفتيه يتحركان و سمعت كلاماً كانه كلام العبرانيه، فارتفعت الشمس حتى صارت فى مثل وقتها فى العصر، فصلى، فلما انصرفنا هوت الى مكانها و اشتبك النجوم، فقلت: أنا أشهد

أنك وصى رسول الله (ص)، فقال: يا جويريه، أما سمعت الله عزوجل يقول: «فسبح باسم ربك العظيم»، فقلت: بلى، قال: فاني سألت الله باسمه العظيم، فردها علي^۱.

۴- (قرب الاستاد) محمد بن عبد الحميد، عن أبي جميله، عن ابى عبدالله، قال: صلى رسول الله (ص) العصر، فجاء علي و لم يكن صلاها، فاوحى الله إلى رسول عن حجره حين قام و قد غربت الشمس، فقال: يا علي اما صليت العصر؟ فقال: لا يا رسول الله، قال رسول الله (ص): اللهم إن علياً كان في طاعتك، فردت عليه الشمس عند ذلك.^۲

۵- (به نقل از خرائج): من معجزاته (ص)، أن علياً (ع) بعثه رسول الله في بعض الامور بعد صلاه الظهر و انصرف من جهته تلك و قد صلى رسول الله العصر بالناس، فلما دخل علي (عليه السلام) جعل يقص عليه ما كان قد نقص فيه، فنزل الوحي عليه في تلك الساعه، فوضع رأسه في حجر علي (عليه السلام) و كانا كذلك حتى إذا غربت، فسرى عن رسول الله في وقت الغروب، فقال لعلي (ع): هل صليت العصر؟ قال: لا فإنني كرهت أن أزيل رأسك، و رأيت جلوسي تحت رأسك و انت في تلك الحال أفضل من صلاتي، فقام رسول الله فاستقبل القبله، فقال: اللهم إن كان علي في طاعتك و حاجه رسولك فاردد عليه الشمس ليصلي صلاته، فرجعت الشمس حتى صارت في موضع اول العصر، فصلى علي ثم انقضت الشمس للغروب مثل انقضاء الكواكب، و روى أن النبي (ص) قال: يا علي إن الشمس مطيعه لك فادع، فدعا فرجعت، و كان قد صلاها بالاشاره.^۳

۱- پیشین، ص ۱۶۷، حدیث ۳.

۲- پیشین، ص ۱۶۹، حدیث ۴.

۳- پیشین، ص ۱۷۰، حدیث ۶.

۶ - (به نقل از الارشاد شیخ مفید): مما أظهره الله تعالى من الأعلام الباهره على يد أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب (ع) ما استفاضت به الأخبار و ربط علماء السير والاثار و نظمت فيه الشعراء الاشعار، رجوع الشمس له (ع) مرتين: في حياه النبي (ص) مره و بعد وفاته اخرى، و كان من حديث رجوعها عليه المره الأولى، ما روته أسماء بنت عميس و ام سلمه زوجة النبي (ص) و جابر بن عبدالله الانصاري و ابو سعيد الخدري في جماعه من الصحابه: أن النبي (ص) كان ذات يوم في منزله و على (ع) بين يديه، إذ جاءه جبرئيل (ع) يناجيه عن الله سبحانه، فلما تغشاه الوحي، توسد فخذ أمير المؤمنين (ع)، فلم يرفع رأسه عنه حتى غربت الشمس، فاصطبر أمير المؤمنين (ع) لذلك إلى صلاه العصر، فصلى أمير المؤمنين (ع) جالساً يؤمى بركوعه و سجوده إيماء، فلما أفاق من غشيته، قال لامير المؤمنين (ع): أفاتك صلاه العصر؟ قال: لم استطع أن اصليها قائماً لمكانك يا رسول الله و الحال التي كنت عليها في الاستماع الوحي، فقال له: ادع الله حتى يرد عليك الشمس لتصليها قائماً في وقتها كما فاتتک، فإن الله تعالى يجيبک لطاعتک لله و رسوله، فسأل أمير المؤمنين الله في رد الشمس، فردت حتى صارت في موضعها من السماء وقت صلاه العصر، فصلى أمير المؤمنين (ع) صلاه العصر في وقتها ثم غربت، فقالت أسماء: أم والله لقد سمعناها عند غروبها صريراً كصرير المنشار في الخشب»^۱

سند حدیث

علامه مجلسی و برخی دیگر به سند این روایات استناد جسته و آن را صحیح می دانند. در موسوعه امام علی (ع)، هنگام بررسی روایت، بحث نسبتاً مفصلاً درباره سند آن ارائه شده است. ابتدا با بیان این که شهرت این حدیث آفاق را پر کرده و

بسیاری از صحابه چون امام علی و امام حسین و اسماء بنت عمیس و .. آن را نقل کرده‌اند، بر صحت روایت تاکید و آن را به نقل از علمای پیشین تأیید می‌کنند. در پایان هم در جواب اشکالات وارد بر آن - از جمله ضعف سندی - می‌گویند: به فرض که ما قبول کنیم سند روایت ضعیف است ولی نقلهای آن به استفاضه^۱ رسیده است؛ آنچه برای رسیدن به اطمینان برای ما کافی است وقوع اصل حادثه است که همین مقدار برای اثبات آن کفایت می‌کند.^۲ در مقابل در "اللاکی المصنوعه" به نقل از جوزقانی گفته شده است: "هذا حدیث منکر، مضطرب".^۳

در این مقاله ما تلاش می‌کنیم با توجه به شرح حال رجال و سلسله سند روایت، حدیث را از جهت سندی نقد کنیم. چه بسا روایات زیادی بر اساس حرفهای سیاسی یا انگیزه‌های دینی و مذهبی با سندهای متقن و صحیح نقل شده باشد و پس از انجام بررسیهای محتوایی آشکار شود که این روایت ساخته و پرداخته جاعلینی است که از وضع آن اهداف خود را دنبال می‌کنند.

نکته ای که از بررسی مجموعه این روایات به دست می‌آید. آن است که، روایات مذکور دارای اختلافات و گاه تناقضات عجیبی است و نقل یک روایت با عبارات مختلف که به روایت حدیث منجر شود، از اعتبار آن می‌کاهد.

۱- "الخبر الذی تکررت رواه فی کل مرتبه و قدیسمی المستفیض بالمشهور ایضاً لوضوحه" ترجمه: حدیث مستفیض حدیثی است که تعداد راویان آن در هر طبقه زیاد باشد و گاهی آن را بخاطر وضوحش مشهور نیز می‌نامند (عبدالله مامقانی، مقیاس الهدایه فی علم الروایه، قم: موسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۲۹).

۲- محمد محمدی ری شهری و دیگران، موسوعه امام علی (ع)، ج ۱۱، تلخیص از ص ۹۳ تا ۱۰۰.

۳- جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، اللاکی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۳۳۶ و نیز سیوطی حدیث مذکور را به دو سند روایت کرده است و آن را با ذکر دلیل رد کرده است. خواننده محترم برای اطلاع بیشتر می‌تواند به کتاب فوق باب "مناسب الخلفاء الاربعه" صفحه ۳۳۶ مراجعه کند. همچنین ابی الحسن علی بن محمد بن عراق الکتانی در "تزکیه الشریعه المرفوعه عن الاخبار الشیعه الموضوعه" حدیث مذکور را با چهار سند ذکر و سپس ضعف سندی آن را بیان می‌کند.

گاه مکان رویداد و گاه زمان و گاه علت آن تغییر می‌کنند. این خود دلیل بر ضعف و عدم اعتماد و اطمینان در نقل روایت است. بنا به گفته علامه شیخ محمد حسن مظفر: «إن خصوصیات الروایات متنافیه؛ و هو یکشف عن کذب الواقعه!»^۱ ویژگی این روایتها، تنافی آنها با یکدیگر است که این خود پرده از دروغ بودن ماجرا بر می‌دارد. حال به ذکر مواردی از اختلاف روایات نقل شده می‌پردازیم:

تناقض در روایات

۱. در روایت اول، علت ترک نماز عصر علی(ع) سخن گفتن آن حضرت با جمجمه ذکر شده است، در حالیکه در روایت دوم آمده است که پیامبر در هنگام نزول وحی سر بر زانوی حضرت علی نهاده بود و ایشان به خاطر رعایت ادب نمی‌خواست از آن حالت خارج شود تا مبدا پیامبر بیدار شود. در روایت سوم علت این امر بدیمنی و شومی زمین عنوان شده است.
۲. اختلاف در محلی که رد الشمس در آن به وقوع پیوست از دیگر موارد اختلافی در این روایات است. در روایت اول بنا به قراین، این ماجرا در یک بیابان یا گورستان اتفاق افتاده و بنابر روایت دوم در سرزمین الصهبا و مطابق روایت سوم در جسرالصراه (پل صراه) روی داده آمده است. روایت ششم نیز حاکی از آن است که این اتفاق در منزل آن حضرت رخ داده است.
۳. اختلاف و تناقض سوم در اصل ماجرا است، زیرا مطابق روایات اول تا پنجم نماز حضرت به کلی قضا شده است ولی روایت ششم حاکی از آن است که حضرت به دلیل آنکه نتوانستند نماز خود را ایستاده بخوانند آن را نشسته به جا آوردند و رکوع و سجده آن را با ایما و اشاره انجام دادند.

نقد علمی حدیث رد الشمس

یکی از ملاکهای مهم نقد حدیث، دستاوردهای قطعی بشر است.^۱ از این رو در ادامه، این حدیث را از این منظر مورد بررسی قرار خواهیم داد. تا قبل از اثبات گردش زمین توسط گالیله، نظریه هیئت بطلمیوسی حاکم بود. خلاصه نظرات بطلمیوس این است که: « زمین کره‌ای است ساکن که در مرکز عالم جای دارد و سه چهارم از سطحش را آب فرا گرفته است و کره هوا بر آن احاطه دارد. سپس کره آتش و بعد فلک قمر که محیط بر کره آتش است و ستاره‌ای بجز قمر در آن وجود ندارد (آن را احاطه کرده است؛ سپس فلک عطارد و به ترتیب فلک زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل که هر یک بر فلک پیشین خود محیط است.

سپس فلک هشتم که جایگاه ستارگان ثابت است قرار دارد و بعد فلک اطلس که خالی از هر گونه ستاره است، محیط بر تمامی افلاک هشتمگانه بوده و قطر آن نهایی ندارد. سرعت حرکت فلک اطلس به اندازه‌ای است که با تمامی افلاک هشتمگانه‌اش در هر شبانه‌روز یک دور گرد زمین می‌گردد.»

بر اساس این نظریه، زمین کره‌ای است ساکن که در مرکز عالم قرار داد و بقیه ستارگان، سیارات و خورشید در اطراف آن می‌گردند.

با قبول این نظریه باید بپذیریم که پدیده روز و شب نیز بر این منوال است که خورشید در حال حرکت در قسمتی از زمین طلوع می‌کند و آن ناحیه را روشن می‌کند و در سیر متوالی خود، دائماً از قسمتی به قسمت دیگر زمین می‌رود. لذا در ناحیه روشن، غروب خورشید اتفاق می‌افتد و قسمت تاریک زمین با پدیده طلوع

خورشید مواجه می‌شود. در حالیکه حقایق علمی این مسأله را رد کرده‌اند و خط بطلانی بر این نظریه کشیده‌اند.

پدیده طلوع خورشید ... واقعاً به این معنی نیست که خود خورشید طلوع می‌کند. این پدیده به دلیل چرخش زمین واقع می‌شود و چرخش، زمین را به سوی اشعه خورشید انتقال می‌دهد. از این رو در این مرحله طلوع آن را در افق و رفته رفته بالای سر خود می‌بینیم و سپس مجدداً چرخش زمین ما را از مقابل خورشید جابجا کرده و به شامگاهان می‌رساند. در موقعیت نهایی یعنی حالتی که خورشید را در لحظات آخر می‌بینید، در مقابل افق قرار دارد و بالاخره بعد از این حالت، چرخش آن اندکی شما را انتقال داده و همزمان با آن شب هنگام فرا می‌رسد.^۱

با این مقدمه، اگر صحت روایت مذکور را بپذیریم به این نتیجه می‌رسیم که زمین ثابت است و خورشید و بقیه ستارگان به دور آن می‌چرخند. این درست همان نظریه بطلیموسی است که علم هیئت جدید بطلان آن را معلوم کرد.

با این مقدمه و نظر به مجموعه روایاتی که در خصوص ردالشمس وارد شده است، پی می‌بریم که روایت مزبور حاکی از ثابت و بی حرکت بودن زمین و گردش خورشید به گرد آن است. زیرا در روایت اول آمده است که "خداوند هفتاد هزار فرشته را با هفتاد هزار زنجیر آهنین فرستاد تا بر گردن خورشید نهادند و آن را به عقب برگشت دادند".

چنانچه ملاحظه شد روایات فوق ناظر به حرکت خورشید و ثبوت زمین است. در حالیکه این مسأله به طور قطع رد شده است و معصوم (علیه السلام) هیچگاه خلاف علم قطعی و یقینی سخن نمی‌گوید.

در موسوعه آمده است که وقوع اتفاقاتی از این دست، محال عقلی نیست و از دائره قدرت الهی خارج نیست.^۱ اما باید دانست نه تنها انجام این کار بلکه انجام هیچ فعلی در هیچ زمانی^۲ از دائره قدرت الهی خارج نیست. خداوند بر هر کاری تواناست: "ان الله قادر علی کل شیء" ولی حکمت و مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که امور عالم از طریق اسباب عادی آن انجام گیرد: "أبی الله أن یجری الامور الا بالاسباب".

اگر قرار بود خداوند از طریق قدرت خودش و بدون در نظر گرفتن اسباب و مصالح، دست به امور خارق العاده بزند، انسان هر لحظه می‌بایست منتظر امری خارق العاده بود. به عبارت دیگر هر چند ردالشمس محال ذاتی نیست ولی محال وقوعی است.

خلاصه این که بنا به گفته مولف کتاب ستارگان از دیدگاه قرآن، بازگشت خورشید موجب برهم خوردن، نظم حاکم بر سیارات منظومه شمسی می‌شود. گذشته از این، اگر این امر به وقوع پیوسته بود، می‌بایست تمام مردمی که در آن افق زندگی می‌کردند آن را می‌دیدند. خصوصاً اگر در وقت فضیلت نماز عصر که سه ساعت مانده به غروب است. اتفاق افتاده باشد، در تواریخ نقل می‌شد درحالی‌که در هیچ یک از تواریخ معتبر این مساله نقل نشده است.

نقد محتوایی روایت رد الشمس

با نگاهی مجدد به متن روایت ذکر شده، در می‌یابیم این روایات، از جهت محتوا و مفهوم، دچار ضعف و ابهام هستند. گاه با آیات قرآنی در تعارض است و

۱- ری شهری، ص ۱۰۱.

۲- نجم/ ۳.

گاه با مسائل پذیرفته شده علمی و عقلی. اکنون به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. مطلبی که در اکثر روایات نقل شده است این است که نماز عصر حضرت علی (ع) قضا شده حال اگر علی (ع) نماز نخوانده مقصر بود یا قاصر؟ چگونه است که علی (ع) به دلیل این که پیامبر (ص) سر بر زانوی ایشان نهاده بود نماز خود را ترک کرده‌اند؛ در حالی که در فقه اسلامی برای نماز خواندن در بدترین شرایط نیز حکم شرعی وارد شده است و برای مسافر در شرایط سفر و مجاهد در مهلکه جنگ و حتی کسی که در معرض غرق شدن است نماز به کیفیت خاص تکلیف شده است که احکام آن را در ابواب صلاه المسافر، صلاه الخوف و صلاه الغرقی می‌توان ملاحظه کرد. بنابراین ترک نماز در هیچ شرایطی جایز نیست و اگر بر اساس این روایات، علی (ع) عمداً نماز نخوانده باشد، آیا این امر شایسته او است؟

از این گذشته، مگر خورشید می‌تواند برگردد؟ اگر به خورشید برگردد مگر زمان نیز می‌تواند برمی‌گردد؟ در آن صورت علی (ع) هم باید نماز خود را به ادا بخواند و هم آن را قضا کند. علاوه بر این، با برگشتن دوباره خورشید، سه نماز دیگر در طلوع و غروب و میانه آن واجب است.^۱ یعنی در این برگشتن خورشید بر فرض امکان، نه تنها نماز قضا شده عصر ادا نخواهد شد - و باید قضایش بجا آورده شود - بلکه پیش از آن قضای نماز صبح واجب می‌گردد و سپس دو نماز ظهر و عصر مجدداً واجب خواهد شد؛ چون وقتی جدید پدید آمده است

۱- دکتر محمد صادقی، «ویژگی زن در قرآن»، پژوهشهای قرآنی، سال هفتم، ش ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان ۸۰.

۲ - در نقلی از بحار آمده است که هنگامیکه پیامبر(ص) سرش را از دامن حضرت امیر(ع) برداشت و از او پرسید که آیا نماز عصرش را خوانده است؟ علی(ع) جواب داد: لا، فانی کرهت ان ازیل رأسک و رأیت جلوسی تحت رأسک و انت فی تلك الحال أفضل من صلاتی!!؛ یعنی نه من خوش نداشتم که سر شما را از روی پیام بردارم و قرار گرفتن سر شما بر روی پیام را در حال نزول وحی، بالاتر از نماز خواندن خود دیدم.

یکی از محققان با لحنی انتقاد آمیز که حاکی از استبعاد این امر است می‌گوید: مگر بودن سر مبارک پیامبر(ص) روی زانوی علی(ع) افضل از نماز است؟ کدام آیه قرآن همکلامی و همنشینی با وجود مقدس رسول خدا(ص) را افضل از نماز می‌داند؟ کدام روایت منقولی از رسول خدا(ص) این امر را تأیید می‌کند؟ این عبارت که در حدیث وارد شده است، این تلقی را در اذهان پدید می‌آورد که دستگاه رسول خدا از دستگاه خدا جدا است و هر کدام برای خود حسابی و دستگاهی سوای از یکدیگر دارند.

۳ - در برخی از نقلهای بحار آمده است که پیامبر بعد از آگاهی از قضا شدن نماز عصر حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «اللهم إن كان علی فی طاعتک و حاجه رسولک فاردد علیه الشمس لیصلی صلاته». یعنی خدایا اگر علی در اطاعت از تو و بر آوردن نیاز رسول تو بوده است، پس خورشید را برای او باز گردان تا نمازش را بخواند. آنچه مسلم است این است که با فرض صحت این روایت، حضرت علی(ع) یقیناً در اطاعت خدا نبوده است. زیرا بر طبق آیات قرآن، خدا به نماز فرمان داده است: «قل لعبادی الذین امنو یقیموا الصلوه» (ابراهیم/۳۰)؛ «و اقیموا

الصلوه و ائتوا الزکاه و ارکعوا مع الراکعین» (بقره / ۴۳)؛ «و امر اهلک بالصلوه و اصطر علیها» (طه / ۱۳۲).

بنابراین علی (ع) با فرض صحت این روایت، حدیث از فرمان خدا سریچی کرده است. اضافه بر این اگر علی علیه السلام در طاعت خدا بوده است چه حاجتی به برگرداندن خورشید بوده است تا نمازش را اعاده کند. بین دو واجب الهی یکی را ترجیح داده و بجا آورده است و قضای دیگر را هم می تواند بجا آورد. دیگر چه نیازی به خرق نظام طبیعت است؟

۴. یکی از دلایلی که این روایت از سوی شیعیان مقبولیت ویژه‌ای پیدا کرده آن است که آن را برای حضرت امیرالمؤمنین (ع) فضیلت می‌پندارند، در صورتی که بیش از آنکه این روایت فضیلتی برای آن امام همام به شمار آید، باید آن را یکی از فضایل رسول خدا برشمرد. زیرا رد الشمس استجاب دعای پیامبر است درباره علی (ع).^۱ در موسوعه امام علی (ع) آمده است که این حدیث می‌تواند در فضیلت حضرت علی نیز باشد زیرا رد الشمس برای علی (ع) تحقق پیدا کرد. حال آنکه نفس دعا کردن پیامبر (ص) برای کسی به تنهایی نمی‌تواند فضیلت تلقی شود.

۵. برخی چون ابو جعفر احمد بن صالح الطبری المصری و ابو جعفر احمد بن محمد الطحاوی، رد الشمس را از علامات نبوت می‌دانند و می‌گویند: «و کل هذه الاحادیث من علامات النبوه».^۲

اکنون این پرسش مطرح شود که پیامبران معجزه و نشانه‌های نبوت را برای چه کسانی می‌آورند؟ واضح است که این نشانه‌ها را یا برای منکران رسالت، یا برای

۱- ری شهری، ص ۹۵.

۲- ری شهری، ص ۱۰۰.

کسانی که می‌خواستند دعوت آنها را قبول کنند می‌آوردند، معجزه شق القمر که حضرت محمد(ص) این معجزه را به درخواست مشرکین انجام داد. بنابر این روایت معجزه رد الشمس برای حضرت علی(ع) که جزء اولین ایمان آوردگان به رسول خدا است اتفاق افتاد. حال آنکه علی(ع) در آن هنگام نه در مقام انکار بود - که با دیدن این معجزه ایمان بیاورد و نه در مقام شک که آرامش خاطر بیابد...

۵. ابن جوزی دو اشکال بر این حدیث وارد می‌سازد: اول آنکه با برگشت خورشید نماز عصر حضرت امیر ادا نمی‌شود و اشکال دیگر این که: «لو وقعت لا شهرت و توفرت الهمم و الدواعی علی نقلها إذ هی فی بعض العادات جاریه تجری مجری طوفان نوح و انشقاق القمر»؛ یعنی اگر این واقعه اتفاق افتاده بود اراده و انگیزه‌ها برای نقل آن بسیار بود، زیرا عادت به نقل آن همانند نقل برخی حوادث از قبیل طوفان نوح و شق القمر وجود دارد. این مسأله‌ای است که حدیث شناسان شیعه نیز آن را تایید کرده‌اند. برای مثال مامقانی در مقباس الهدایه ضمن معرفی شاخصه‌های حدیث مجعول می‌گوید: « و منها أن یکون اخباراً عن امرجسیم، تتوفر الدواعی علی نقله بمحضر الجمع ثم لا ینقله منهم إلا واحد»؛ یعنی یکی از شاخصه های روایت مجعول این است که روایت خبر از یک امر مهم دهد و زمینه برای نقل آن توسط گروهی زیاد فراهم باشد ولی جز یک نفر آن را نقل نکند»^۱

۷. اشکال دیگر این است که از برخی نقلها اینطور بدست می‌آید که پیامبر (ص) نمازشان را با اصحابشان خوانده بودند در حالی که علی(ع) آن را بجا نیاورده بود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که با وجود این که علی(ع) همراه پیامبر بود چرا در نماز جماعت پیامبر شرکت نداشته؟ اشکال دیگر این که بر طبق

این حدیث پیامبر(ص) بین نماز ظهر و عصر جمع کرده‌اند ولی علی (ع) گویی این سنت را قبول نداشته و دو نماز را با هم بجا نیاورده است و در وقت ظهر فقط نماز ظهر را خوانده و قصد داشته که نماز عصر را به هنگام عصر بخواند.

نقد حدیث با معیار قرآن

قائلین به صحت روایت "ردالشمس لعلی بن ابی طالب" با استناد به این آیات قرآن: فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب - ردوها علی فطفق مسحاً بالسوق والاعناق(ص/۳۲ و ۳۳) معتقدند که این ماجرا درباره سلیمان نبی اتفاق افتاده است و شرح آن از این قرار است که: اسبهای بسیار تندرستی را به سلیمان در هنگام عصر پیشکش می‌کنند. در آن حال سلیمان سرگرم آنها می‌شود به نحوی که از نماز غافل می‌شود. وقتی به خود می‌آید که غروب و نمازش قضا شده بود. از این رو، از خدا می‌خواهد که خورشید را دوباره بازگرداند تا نمازش را در وقتش بجا آورد.

میان مفسران در تفسیر این آیه پدید آمده است. برخی با پذیرفتن این مطلب معتقدند همانگونه که رد الشمس برای سلیمان (ع) اتفاق افتاد، پس وقوع آن برای علی (ع) نیز هیچ بعید نیست. از جمله طرفداران این نظریه علامه طباطبایی است. به عقیده ایشان ضمیر در "ردوها" به کلمه شمس بر می‌گردد و سلیمان (ع) در این جمله به ملائکه امر می‌کند که آفتاب را برگردانند، تا او نماز خود را در وقتش بخواند.^۱ در مقابل برخی معتقدند که ضمیر در "ردوها" به "خیل" یعنی اسبان بر می‌گردد نه به خورشید.^۲

۱- علامه محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر همدانی و دیگران، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

۲- دکتر محمد صادقی، همان.

بجز علامه طباطبایی برخی دیگر از بزرگان چون فخر رازی در تفسیر کبیر و شیخ طوسی در التبیان نیز همین نظر را مطرح کرده‌اند که در اینجا به برخی از نظرات اشاره می‌کنیم.

در تفسیر کبیر ذیل آیه « عن ذکر ربی » آمده است: این محبت شدید محصول ذکر خدا و امر او است نه برخاسته از شهوت و هوای نفس.^۱

در التبیان آمده است: معنای آیه « عن ذکر ربی » این است که اسبان، مرا از نماز عصر غافل کردند تا وقت آن قضا شد و این قول علی (ع) و قتاده وسدی است. اصحاب ما اینطور رویت کرده‌اند که نماز اول وقت او قضا شد و جایی گفته است که نماز واجبش قضا نشده است و آنچه قضا شد نماز مستحبی بوده است که آن را آخر روز انجام می‌داد. پس آن نماز به واسطه مشغول شدن به اسبان قضا شد.^۲

در تفسیر قسمت بعدی آیه، یعنی « حتی توارت » در « تفسیرتبیان » آمده است: معنای « حتی توارت بالحجاب » این است که خورشید پوشیده شد؛ یعنی پنهان و مخفی شد.

شیخ طوسی در ادامه می‌گوید: پس به همراهانش گفت: « ردوها علی »؛ یعنی اسبان را به من برگردانید. هنگامی که چنین کردند: « طفق مسحاً بالسوق و الاعناق ». در تفسیر این آیه گفته شده است که این اسبها از غنایم سپاه در جنگ بود و او به آنها مشغول شد تا این که خورشید غروب کرد و نماز عصرش قضا شد. حسن در این باره می‌گوید: پای آنها و گردنشان را زد و گفت بار دیگر مرا از عبادت پروردگارم بازندارید.

۱- فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۶، ص ۲۰۴.

۲- ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، تفسیر التبیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

همچنین گفته می‌شود که او این کار را بخاطر تقرب به خدا انجام داد و آن اسبها را ذبح کرد تا با گوشت آنها صدقه دهد؛ نه این که بخواهد آن اسبها را مجازات کند. او صرفاً اینکار را انجام داد، زیرا آن اسبها عزیزترین اموالش بود، از این رو، خواست با آن کار (صدقه دادن) به این گفته خدا که : هرگز به درجه کمال نیکی نمی‌رسید عمل کند.

ابو عبیده می‌گوید: این که می‌گویند: "مسح علاوته" یعنی: آنها را زد. ولی ابن عباس می‌گوید: به خاطر شدت علاقه به اسبها شروع به دست کشیدن بر پشت و پای آنها کرد. ابو مسلم بن محمد بن بحر می‌گوید: معنی آیه آن است که پشت و یال آنها را بیاراست و این کار را بخاطر گرمی داشتن آنها انجام داد. سپس می‌گوید: در زبان عرب از "مسح" به "غسل" تعبیر می‌کنند، "تمسحت للصلاه"؛ یعنی برای نماز غسل کردم.^۱

آنچه از گفته‌های شیخ طوسی مورد نظر است این که ضمیر در «ردوها» به «خیل»

یعنی گروه اسبان برمی‌گردد نه به خورشید.

فخر رازی در تفسیر خود بعد از برشمردن احتمالاتی درباره مرجع ضمیر در «ردوها» با ذکر دلایلی این احتمال را که ضمیر به خورشید برگردد رد می‌کند و می‌گوید:

«در مورد این که "ردوها علی" اشاره به درخواست برگشت خورشید است این احتمال به نظر من بعید است و دلایلی برای آن دارم :

اول این که کلمه "صافنات" صراحتاً در آیه قبلی ذکر شده است: «اذ عرض علیه بالعشی الصافنات الجیاد» و خورشید (الشمس) ذکر نشده است و بازگشت ضمیر به مرجع ذکر شده سزاوارتر از بازگشت آن به چیزی است که در تقدیر گرفته شده است.

دوم این که سلیمان (ع) گفته است «انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب» ظاهر این لفظ دلالت بر آن دارد که سلیمان این عبارت را گفت و آن را تا هنگام پوشیده شدن تکرار کرد. اگر بگوئیم مراد از "تورات بالحجاب"، "الصافنات الجیاد" است، معنایش این است که هنگامیکه سلیمان نگاهش بر اسبان افتاد مانع از رفتن آنها شد و این کلمه را تا زمانی که اسبها از دیدش خارج شدند تکرار کرد. این معنا مناسب به نظر می رسد اگر بگوئیم منظور خورشید است معنایش اینگونه می شود که او این کلمات را از عصر تا غروب آفتاب تکرار می کرد و این بعید است.

سوم این که اگر ما باز گشت ضمیر را در عبارت « حتی توارت» را به خورشید بدانیم و این عبارت را بر این حمل کنیم که او نماز عصر را ترک کرد، این مطلب با قول " احببت حب الخیر عن ذکر ربی" منافات دارد، زیرا اگر آن محبت بخاطر ذکر خدا بود نمازش را فراموش نمی کرد و ذکر خدا را ترک نمی گفت.

چهارم این که اگر اینطور فرض کنیم که سلیمان (ع) به آن اسبها مشغول بود تا این که خورشید غروب کرد و نماز عصرش قضا شد، در این صورت، آن گناهی عظیم و جرمی بزرگ است که شایسته است در این حالت تضرع و گریه و بسیار توبه کند؛ اما این که با کبر و جسارت و گستاخی به خداوند عالم بگوید: "خورشید را بر من برگردان" و این عبارات بی ادبانه را به کار برد، انجام این کار از انسانهایی

که از هر گونه فضیلتی دور هستند بعید به نظر می‌رسد، پس چگونه ممکن است آن را به رسول مطهر و مکرمی نسبت داد.^۱

فخر رازی با این دلایل محکم و قانع کننده باز گشت این ضمیر را به شمس بعید می‌شمرد و در ادامه می‌گوید: "تنها خدای متعال است که قادر به حرکت دادن افلاک و ستارگان است پس باید می‌گفت: "ردها علی" نه این که بگوید: "ردوها علی" (یعنی به صیغه مفرد مخاطب نه جمع مخاطب) پس اگر گفته شود که صیغه جمع برای آگاهی بر بزرگداشت مقام مخاطب (یعنی خداوند) است در جواب می‌گوئیم لفظ «ردوها» لفظ اهانت آمیزی است پس چگونه این لفظ را برای بزرگداشت شایسته می‌دانند. ششم آنکه اگر خورشید بعد از غروب باز می‌گشت این امر برای همه اهل دنیا مشهود بود و اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، می‌بایست انگیزه‌های زیادی برای نقل و بیان آن وجود داشته باشد و از آنجاکه هیچکس این قصه را نقل نکرده است بنابراین بطلان این امر بر ما آشکار می‌شود.^۲

دلیل دیگری را که فخر رازی در انکار ردالشمس برای سلیمان نبی آورد، می‌تواند دلایل خوبی برای رد حدیث ردالشمس برای حضرت علی (ع) تلقی شود. فخر رازی درباره مرجع ضمیر در "ردها" می‌گوید: "بازگشت ضمیر به الصافات و الجیاد شایسته‌تر است."^۳

۱- فخر رازی، ص ۲۰۱ و ۲۰۵.

۲- فخر رازی، ص ۲۰۵.

۳- پیشین.

نقد روایت ردالشمس براساس دیگر آیات

(۱) در آیه ۳۸ سوره یس آمده است: "والشمس تجری لمستقرلها؛ یعنی: خورشید به سمت جایگاه خاص خود در حرکت است. در تفسیر این آیه نظرات گوناگونی ابراز شده است که در ذیل به گوشه ای از آنها اشاره می شود: به باور گروهی منظور آن است که خورشید به سوی پایان عمری که برای آن مقرر است یعنی همان پایان عمر جهان، در حرکت است. اما «قتاده» معتقد است معنی این آیه آن است که عمر خورشید از قبل مقرر شده است و تخلف در آن اجل راه ندارد.

عده ای هم در تفسیر این آیه گفته اند منظور حرکت خورشید به سوی دورترین قرارگاه آن در روزهای بلند تابستان یا روزهای کوتاه زمستان است که بدون تخلف و تجاوز انجام می شود. با این بیان خورشید نه در تابستان و نه در زمستان از اندازه مقرر و معلوم خود ذره ای تجاوز نمی کند.^۱

با پذیرش قول دوم و سوم مبنی بر این که خورشید هرگز ذره ای از مسیر خود تخلف نمی کند در خواهیم یافت که ردالشمس امری محال و بعید به نظر می رسد، زیرا برگشتن خورشید به منزله تخلف از اراده و فرمان الهی است.

(۲) "و هذا کتاب انزلنا مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتندرام القری و من حولها و الذین یؤمنون بالاخره یؤمنون به وهم علی صلاتهم یحافظون." (انعام/۹۲)

ترجمه: و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، {و} کتابهایی را که پیش از آن آمده تصدیق می کند. برای این که {مردم} ام القری { = مکه } و

۱- شیخ أبوعلی، فضل بن الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کریمی، ج ۲۳، ص ۴۴.

کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی. و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند به آن {قرآن نیز} ایمان می‌آورند و آنان بر نمازهای خود مراقبت می‌کنند.

بنا به گفته علامه طباطبائی مهم‌ترین ویژگی مؤمنین آن است که در امر نماز و عباداتی که مربوط به ذکر و یاد خداست، محافظت و مراقبت دارند. این همان وصفی است که در سوره مومنون، در خاتمه ذکر صفات مومنان به آن اشاره شده است: «و الذین هم علی صلواتهم یحافظون»^۱

حال چگونه ممکن است علی بن ابیطالب (ع) که در اعلی درجه ایمان است، کسی که در هنگام نماز چنان غرق در نماز می‌شود که طیب بدون آنکه آن حضرت متوجه شوند تیر از پای مبارکشان بیرون می‌کشد، به این آسانی از نماز بگذرد و نمازش قضا شود. آیا انتساب این عمل به ساحت مقدس علی (ع) باعث کم جلوه دادن درجه ایمان آن حضرت (ع) نیست؟ علی که در بحبوسه جنگ با یادآوری دخول وقت نماز به ایشان خوشحال می‌شود و در پاسخ اعتراض عده‌ای به این امر که الان چه وقت نماز است می‌گوید ما برای همین (یعنی نماز) می‌جنگیم، چگونه ممکن است بخاطر این که در یک سرزمین مخصوص قرار گرفته نماز از او فوت شود؟ یا بخاطر این که مبدا پیامبر (ص) را که سر بر زانوی ایشان نهاده و بخواب رفته‌اند، بیدار کند نمازش را ترک کند و ترک نماز را در این حالت افضل از نماز بداند؟

۳. "الذین هم علی صلواتهم دائمون" (معراج / ۲۴)

در این آیه اضافه شدن ضمیر "هم" به کلمه "صلاه"، دلالت بر این دارد که بر خواندن نمازشان مداومت داشته اند... و ستودن آنان به "مداومت در نماز" اشاره است به این که اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود.^۱

آیا علی(ع) اولین ایمان آورنده و اولین نمازگزار پس از رسول خدا نبود؟ آیا او نبود که در نامه‌ای به یکی از یارانش نوشت: «صل الصلاه لوقتها الموقت لها» و لا تعجل وقتها لفراغ ولا توخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان كل شيء من عملك تبع لصلاتك.^۲ یعنی نماز را به موقع بخوان و برای راحت کردن خود قبل از رسیدن وقتش مخوان و آن را به عقب مینداز به خاطر کار، و بدان که هر چه از کارها کنی، به تبع نمازی است که برپا می‌داری.

او خود می‌فرماید: "ان الله افترض عليكم فرائض فلا تضيعوها".^۳ یعنی خداوند بر دوش شما امور واجبی را قرار داده پس آن را تضییع نکنید. حال مگر می‌شود علی(ع) که می‌گوید نماز را تضییع نکنید، العیاذبالله خود آن را ضایع سازد؟

آیا با گفتن و پذیرفتن اینگونه احادیث ناخواسته به مقام شامخ علی(ع) اهانت نکرده‌ایم؟ و ناخواسته و نادانسته موجب تنزل شخصیت دینی وی نشده‌ایم؟ بنابراین آنچه گفته شد معلوم می‌شود که این روایت علاوه بر ضعف سندی و محتوایی، با قرآن و دستاوردهای قطعی بشر نیز مخالفت دارد. و با مقام و شخصیت علی(ع) هم سازگار نیست.

۱- پیشین، ج ۲۰، ص ۲۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳- نهج البلاغه، کلمه ۱۰۵.

وجود این گونه روایات جعلی در منابع روایی شیعه، سبب هجمه مخالفان اهل بیت (ع) به منابع روایی شیعه، به ویژه احادیث مربوط به فضایل حضرت علی و اهل بیت (علیهم السلام) شده است که این خود ظلم مضاعفی است بر آنان.

فهرست منابع

- ۱- مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار: بیروت: دار احیاء التراث العربی و موسسه التاريخ العربی (بی تا).
- ۲- صادقی، محمد؛ "ویژگی زن در قرآن"، پژوهشهای قرآنی، سال هفتم، شماره ۲۵ و ۲۶ (بی جا)، بهار و تابستان ۱۳۸۰.
- ۳- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ ترتیب الموضوعات لابن الجوزی، بیروت: دارالکتب العلمیه، (بی تا).
- ۴- طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر همدانی و دیگران، قم: انتشارات اسلامی (بی تا).
- ۵- طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن الحسن؛ تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، (بی جا)، فراهانی، (بی تا).
- ۶- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن؛ تفسیر التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۷- فخر رازی؛ تفسیر کبیر، چاپ سوم، طهران: دارالکتب العلمیه، (بی تا).
- ۸- کتانی، ابی الحسن علی بن محمد بن عراق؛ تنریه الشریعه المرفوعه من الاخبار الشیعه الموضوعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱ هـ.

- ۹- ابن تیمیه، احمد بن عبدالعظیم؛ حدیث ردالشمس لعلی رضی الله عنه بین الحقیقه والاهوام، (بی جا، بی نا، بی تا).
- ۱۰- تهرانی، محمدصادق؛ ستارگان از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، (بی جا)، امید فردا، ۱۳۸۰.
- ۱۱- فرانکلین، م برانلی؛ سیارات، ترجمه عادل ارنقی، (بی جا، بی نا، بی تا)
- ۱۲- صبحی صالح؛ علوم حدیث و اصطلاحات آن، ترجمه و تحقیق عادل نادرعلی، تهران: اسوه، ۱۳۷۶.
- ۱۳- قرآن کریم، ترجمه خرمشاهی، فولادوند، (بی جا، بی نا، بی تا).
- ۱۴- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر، (بی تا).
- ۱۵- شهید اول؛ اللمعه الدمشقیه، ترجمه محسن غرویانی و علی شیروانی، چاپ چهارم، قم: دارالفکر، (بی تا).
- ۱۶- مامقانی، عبدالله؛ مقباس الهدایه فی علم الدرایه، قم: موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۱۷- محمدی ری شهری، محمد؛ موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱.
- ۱۸- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جعفر؛ الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، (بی جا)، مکتبه اضواء السلف، ۱۴۱۸ هـ.
- ۱۹- نهج البلاغه، ترجمه کاظم عابدین مطلق، (بی جا) آفرینه، (بی تا).



پروفیسر شہباز گل شاہ علموں انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علموں انسانی